



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی تحلیلی به گفت و گوی منتشر شده با استاد فیاضی تحت عنوان

فلسفه در دوران کودکی جا مانده است

محمود صیدی

«من یؤتی الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً»

حکمت، خیر کثیری است که حق تعالی به هر کس از بندگانش که بخواهد ارزانی می‌دارد، البته هر یک از آنها که قابلیت و استعداد آن را داشته باشد و این همان اعطا و «اما ینبغی لمن ینبغی» است.

سرزمین ایران از روزگاران کهن مهد علوم عقلی بوده است و دانشمندان بزرگی به تعلیم و تعلم این علوم پرداخته‌اند. دانشمندان و حکمایی که هر یک علاوه بر حکمت الهی در دیگر علوم زمان خود اساتیدی برجسته بوده‌اند، «هو البحر من ای النواحی اتیته» و زندگانی را در راه خدمت به تعالیم اسلامی و الهی صرف کرده‌اند. دانشمندانی که نسل اندر نسل، چراغ حکمت را نه تنها روشن نگه داشته‌اند بلکه هر یک در گسترش و بالندگی آن سهم بسزایی داشته و آن را اکنون به نسل کنونی به ودیعه نهاده‌اند. حال سؤال این است که آیا ما فرزندان خلفی برای حکمای بزرگ الهی خواهیم بود یا نه؟

استاد حجة الاسلام و المسلمین غلامرضا فیاضی از اساتید فلسفه در شهر قم می‌باشند که روزنامه قدس در تاریخ ۲۳ آبان در قسمت فرهنگی خود مصاحبه‌ای با ایشان در رابطه با تولید علم انجام داده است و ایشان نظرات خودشان را ابراز کرده‌اند اما نسبت به این مقاله باید به نکاتی توجه داشت که از محضر خوانندگان محترم می‌گذرد. واللہ هو

الموفق المعین؟

در ابتدای مصاحبه، ایشان سخنی را نقل می‌کنند بدین مضمون که:

«فلسفه همواره گرفتار دو گروه بوده است یکی محب غالی و دیگری مبغض غالی. برخی فلسفه را عاشقانه دنبال کرده و به مقتضای «حب الشئ یعمی و یصم» . . .» اینکه گفته شده است فلسفه، یک عده مبغض غالی دارد، بحث راجع به این گفته، از حوصله این نوشتار خارج و از موضوع بحث بیرون رفتن است و در هر حال گروهی بوده‌اند که به عوامل مختلف سد معبر معارف الهی شده‌اند و در جای خود نظراتشان رد و پاسخ آنها داده شده است.

اما گروه دیگر یعنی محب غالی و حب الشئ یعمی و یصم مخاطب این گروه قطعاً عوام الناس نیستند زیرا که مردم عادی از موضوع خارج هستند پس معلوم می‌شود مخاطب این گروه اهل فلسفه و حکمت‌اند اهل حکمت هم که همان حکمای الهی هستند در حالی که باید توجه داشت، خود حکما فرموده‌اند: بحث فلسفی از بدیهیات اولیه آغاز می‌شود که همه انسان‌های سلیم الفطره در آن مشترک هستند و ملاک هم قوانین منطقی است که این ضابطه هم در همه افراد بشر یکسان است و فلسفه نیز همان «صیورۃ الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی» است، بنابراین فلسفه این است که خود فرد به یقین برسد و خود مراتب عقلانی

را یکی پس از دیگری طی کرده و به غایت فلسفه برسد که همان عقل مستفاد است. پس واضح می شود که تقلید و محب غالی بودن خود مخالف صریح ضابطه بحث فلسفی است کتاب ها و آثار علما، اساتید مختلف، کلاس های درس و بحث همه و همه علل اعدادی برای افاضه است و لا غیر و این خود شخص است که باید به یقین برسد؛ و وقتی که این طور شد معنا ندارد که شخص، محب غالی باشد و هر چه که متقدمین فرموده اند به حکم «حب الشيء یعمی و یصم» بپذیرد. اگر کسی این کار را بکند از ملاک بحث فلسفی خارج شده است.

در ثانی حکمای بزرگ الهی نیز خودشان بر این مطلب صحه گذاشته اند که این مطالب مطروحه، آن است که ما به آنها رسیده ایم آن هم با عقل بشری. ممکن است آیندگان نظریات ایشان را نقد کنند یا بر آن صحه گذاشته و به پیش برند و هیچ یک از آنها تعصب در رأی و عقیده خود نداشته اند.

حاصل اینکه: اگر مقصود از محب غالی مردم عادی نمی باشند پس مقصود اهل فلسفه هستند و مصادیق بارز اهل فلسفه هم که همان بزرگان حکمت اند مانند ابن سینا، میرداماد، ملاصدرا و... «قدس الله ارواحهم الزکیه» که هیچ گونه تعصبی در رأی و عقیده خود نداشته اند. اینکه ایشان گفته اند: فلسفه ی ما به دلیل

دچار شدن به محب و مبغض غالی در دوران کودکی مانده است»

ما باید یک ملاکی داشته باشیم و طبق آن بگوئیم که فلسفه ما چنین وضعیتی دارد. اگر بخواهیم نسبت به فلسفه ی غرب بسنجیم و بگوئیم فلسفه ی ما نسبت به فلسفه ی غرب در دوران کودکی مانده، سخن قبلی خود ایشان که گفته بودند فلسفه ی ما نسبت به



فلسفه ی غرب غنی است، این را نقض می کند اما اگر نظر فقط به فلسفه ی اسلامی بما هو فلسفه اسلامی باشد، کسانی که اندک آشنایی به حکمت دارند، سیر رشد و استحکام آن را از فارابی تا ملاصدرا خواهند دانست.

اسفار ملاصدرا یکی از مجموعه های بسیار غنی فلسفه اسلامی است که فلسفه الهی و حکمت متعالیه را به اوج خود رسانده است. مباحث وجود و الهیات اعم، مباحث الهیات اخص و از همه

مهم تر مبحث سفر نفس این مباحث به این غنی و میرهنی بودن در هیچ یک از نظام های فلسفی الهی سابقه نداشته است .

مهم تر این که در دوران معاصر ، اساتید مرز حکمت متعالیه ، خود استاد و صاحب نظر در عرفان نظری هم بوده اند . شاید بتوان اولین فرد از این اشخاص را که هم در حکمت متعالیه و هم در عرفان نظری تبصر به سزایی داشته است ، استاد الاساتید مرحوم میرزا محمد رضا قمشه ای دانست و بعد از ایشان نیز به ترتیب مرحوم میرزا هاشم اشکوری و مرحوم میرزا مهدی آشتیانی «قدس الله ارواحهم الزکیه» اساتید حکمت بوده اند که هر یک نسل اندر نسل دین خود را نسبت به حکمت الهی ادا کرده اند . پس بسیار جای شگفتی است که جناب آقای فیاضی که خود ایشان استاد اسفار هستند و در شهر قم مشغول به تدریس آن می باشند این گونه اظهار نظر کرده اند ؛ والله اعلم .

اما اینکه ایشان فرمودند «کسانی که به فلسفه مشغولند فقط می کوشند آنچه را که هست بفهمند و کمتر به خود اجازه ی اظهار نظر می دهند . . .»

این مطلب به نظر کاملاً بی پایه و اساس است . کسانی که آشنایی با حکمت دارند می دانند که این مطلب به هیچ وجه صادق نیست . مرحوم علامه طباطبایی (ره) در موارد زیادی در تعلیقات اسفار ، بر مرحوم آخوند (ره) اشکال کرده اند و شهید مطهری

نیز در مواردی با مرحوم علامه اختلاف نظر داشته اند و همین طور موارد دیگر و اصلاً خود ایشان که نظریه اصالت وجود خود را داده اند با آزادی بیان کامل نظر خود را مطرح کرده اند و در تعلیقات خود بر نهاییه نیز گاهی بر مرحوم علامه اشکال کرده اند . علاوه بر این ، از ایشان باید پرسید که خود شما زمانی که تدریس می کنید ، آیا اجازه ی بحث و سؤال و اشکال را می دهید یا نه ؟ بدیهی است که در حوزه ها بحث های علمی آزاد است . اینکه ایشان گفتند : «رشته های دیگر حوزه ، وضعیت دیگری دارند بطوری که در این رشته ها ابتدا دوره هایی را با کتاب و متن خوانی می گذرانند و بعد وارد بحث آزاد و درس خارج می شوند ، اما در فلسفه و عرفان اینچنین نیست و بحث آزاد وجود ندارد .»

خوب در فلسفه هم همین طور است . ابتدا شرح منظومه بعد هم اسفار ، پس در متن خوانی همه علوم حوزوی شبیه هم اند ، اما اینکه فرمود اجازه اظهار نظر داده نمی شود ، ما بیان کردیم که این مطلب صحیح نیست . علاوه بر این ، همانطور که گذشت ویژگی فلسفه این است که خود شخص به یقین برسد و معنا ندارد از دیگران تقلید کند ؛ اگر شخص تقلید کند تاریخ فلسفه خوانده است نه فلسفه پس در فلسفه از ابتدا بحث آزاد است و شخص باید اجتهاد فکری کند و با اندیشه و تعقل ، مسائل حکمت را برای خود یقینی کند و صحت و سقم آن را تشخیص دهد .

مرحوم آخوند هستند که هنوز چند سالی از چاپ آنها به همت مرحوم آقای آشتیانی نمی گذرد. نقد النصوص از مهم ترین متون عرفانی را «ویلیام چیتیک» چاپ کرده است



و این واقعا ننگ بسیار بزرگی است برای ایرانیان و شیعیان که فردی از غرب عالم به شرق بیاید و متون کهن ما را چاپ کند. چند سال پیش نیز کتاب شفای شیخ در قاهره به

اما در آنجا که گفتند: «اولین قدم این است که به سراغ متون قدیم برویم یعنی متون یونانی و اسکندرانی که ترجمه شده بود باز باید تحقیق و تصحیح و چاپ کنیم».

باید گفت، این کار فی نفسه کار خوبی برای تاریخ فلسفه است ولی اگر این کار به معنای نادیده انگاشتن تحقیقات حکمای بزرگی چون فارابی، ابن سینا، ملاصدرا و... باشد، معنایی جز از فعل به قوه برگشتن نیست. حکمای ما چندین قرن روی فلسفه کار کرده اند و به تحقیق و تصحیح و تدریس آن پرداخته اند، اگر کسی این تحقیقات را کنار گذاشته و از اول بخواهد شروع کند، کار عبث و بیهوده ای انجام داده است. به نظر می رسد که هنوز کارهای زیاد دیگری در زمینه تصحیح و تنظیم و چاپ کتب فلسفه اسلامی که حتی مهم تر از متون یاد شده می باشند، باقی مانده است، هر چند کارهای بزرگی هم در این زمینه صورت گرفته. اکنون که سال هاست صنعت چاپ به ایران راه یافته و توسعه پیدا کرده است هنوز متون فلسفی بسیار مهم ما یا اصلا چاپ نشده اند یا اگر هم چاپ شده اند اغلب با اغلاط بسیار زیادی همراه است. هنوز اسفار ملاصدرا که چاپ قم، بهترین چاپ آن است اغلاط بسیار زیادی دارد، من شاء فلیراجع. شواهد و مبدا و معاد از کتب مهم دیگر

چاپ رسید و دکتر ابراهیم مدکور، در مقدمه ای که بر این کتاب نوشته از آن به عنوان فلسفه عربی یاد می کند، غافل از اینکه خود شیخ ایرانی بود و حدود سی حاشیه و شرح بر شفاء نوشته شده که نویسندگان آنها همه ایرانی بوده اند و مهم ترین و بهترین تعلیقات بر شفاء، از ملاصدرا، حکیم بزرگ ایرانی است که مدکور نامی از ایشان نبرده است. اینها و موارد دیگری از این دست، مایه تأسف بوده و جای تأمل بسیار دارد.

اینکه گفته اند: «نقش فلسفه در تمدن ما کم رنگ است و به جای آن دست فقه را باز گذاشته ایم و بسیاری از مسائل جامعه را که پرداختن به آنها وظیفه فلسفه است به قلمرو فقه کشانده ایم؛ مثل عدالت، سیاست و آزادی».

اگر مقصود از کم رنگ بودن فلسفه در تمدن اسلامی، کم رنگ بودن تعقل و اندیشه است، در قرآن آیات فراوانی در این زمینه آمده و از ائمه معصومین - علیهم السلام - احادیث زیادی در این باب وارد شده است. به واسطه ی همین آیات و روایات، مسلمانان رو به تفکر و اندیشه ورزی آورده، از یک طرف با تأمل در آیات و روایات، علمی از قبیل تفسیر، فقه، اصول و... را به وجود آوردند و از طرف دیگر با ترجمه آثار یونانی و اسکندرانی کم کم، تحولی در علوم آن زمان و به ویژه فلسفه به وجود

آوردند که بعدها این فلسفه توسط افرادی چون فارابی و ابن سینا نظام مند شده و استحکام لازم را به دست آورد تا سرانجام به وسیله صدر المتألهین شیرازی به اوج تکامل خود دست یافت. بعد از او نیز شاگردان مکتب او که خود از بزرگترین حکمای این مرز و بوم محسوب می شوند تا به امروز به ترویج نظام فکری - فلسفی او پرداخته و درخت تناور حکمت و اندیشه را، نسل به نسل پر بارتر ساخته اند. پس بنابراین نمی توان گفت که نقش فلسفه در تمدنی این چنین کم رنگ بوده است و همین رشد و بلوغ تفکر فلسفی، دلیلی است محکم بر حضور پر رنگ و جدی آن.

اما اگر مقصود این است که فقه اسلامی در بسیاری از مسائل به نظر ایشان مثل سیاست، آزادی و... متکفل مسائل فلسفه شده است ابتدا باید توجه داشت که گسترش و قدرت فقه اسلامی و بخصوص فقه شیعی، منافاتی با عظمت و شکوه تفکر عقلانی تمدن اسلامی ندارد و این دو با هم تراحم ندارند. اما این که چرا فقه متکفل بیان آن است؟ از این جهت است که فقه - همان طور که در جای خود تعریف شده - مجموعه اعمال و قوانینی است که یک فرد مسلمان باید در زندگی عملی خود انجام دهد و سیاست و عدالت و آزادی هم به این حوزه مربوط بوده و جدای از مسائل فقهی نمی باشند. از سوی دیگر، وقتی که فردی،

علمی به قضیه نگاه کنیم و معتقد باشیم که فلسفه اسلامی با پویندگی و قدرت هر چه تمام تر قابلیت پاسخ گویی به هر گونه شبهاتی را دارد نباید از ترجمه شدن هیچ اثری واهمه



**ویژگی فلسفه این است که
خود شخص به یقین برسد و
معنا ندارد از دیگران تقلید
کند؛ اگر شخص تقلید کند
تاریخ فلسفه خوانده است نه
فلسفه پس در فلسفه از
ابتدا بحث آزاد است و
شخص باید اجتهاد فکری کند
و با اندیشه و تعقل، مسائل
حکمت را برای خود یقینی
کند و صحت و سقم آن را
تشخیص دهد**



داشته باشیم. و اگر هم در گزینش کتب اهداف غیر علمی دنبال می شود این مصداق حرف خودشان می شود که افراد در رابطه با فلسفه یا محب غالی یا مبغض غالی

شریعت اسلام را می پذیرد باید آثار و لوازم آن را هم بپذیرد و در شریعت مقدس حوزه این مسائل فقه است و لا غیر.

علوم اسلامی بالاخص حکمت و عرفان، در طی قرنهای علی رغم سعایت بدخواهان و دشمنی کینه توزان اولاً و بالذات، به افاضات دائمی حضرت حق و ثانیاً و بالعرض توسط حکمای الهی و عرفای بالله راه خود را ادامه داده است و خواهد داد زیرا که فیض، عام است و از مقوله‌ی زمان خارج و از طرف دیگر زمین از حجت الهی و مظاهرش هم خالی نشده و نخواهد شد. پس محدود کردن رشد فلسفی و عرفانی عصر حاضر به خصوص در افراد نامبرده از طرف ایشان و نادیده انگاشتن تلاش‌های مؤثر و سازنده حکمای الهی بزرگ معاصر، که حتی در قرون گذشته شاید به جامعیت برخی از ایشان یا نبوده یا اگر بوده به شکلی نادر و انگشت شمار بوده است کار پسندیده و تاملی به نظر نمی رسد.

اینکه گفته اند: «نباید هر کتابی را ترجمه کرد، به نظر من برخی از کتابها را استعمار تحریک می کند که ترجمه شوند».

خود این حرف که هر کتابی را نباید ترجمه کرد، باید دقت شود که اگر بناست مترجمینی دست به کار ترجمه بزنند باید دقت کنند تا متون اصلی و مهم تمدن فلسفی غرب به زبان‌های اسلامی ترجمه شود یعنی باید هدف اصلی علم باشد؛ اگر با دیدگاه کاملاً

می باشند که مادر جای خود تحریر نزاع کرده و نظر حق را گفتیم.

اینکه گفتند: «فلسفه به کار زندگی و حل مسائل روز نمی آید.»

ما، مقصود و هدف و روش حکمت الهی را مشخص و مسائل و موضوعات آن را به نحو اختصار بیان کردیم. با توجه به ما سبق، هدف از تعلیم و تعلم حکمت الهی چیزی جز متلبس شدن به اله نیست - با شرایط مذکوره در مقام خود - منافاتی ندارد که همه امور حکیم، الهی باشد.

و اما اینکه گفتند: «به نظر می رسد هر قدر روی فلسفه ما کار شود و متونش را احیا کند و...»

اگر مقصود ایشان این است که در جهان امروز، انسان از عالم بالا گسسته و مادی محض گشته و دچار مشکلات عدیده و عدم توجه به الهیات شده است و مشکلات

دیگر... دلیل این است که روح یا نفس مجرد است حتی در مراتب پایین، و موجود مجرد هم با مجرد سنخیت دارد. اگر به جنبه مادی بیشتر توجه شود، جنبه روحانی ضعیف خواهد شد، زیرا روح با مراتب وجودات و ملائکه و بالاتر ارتباط دارد. این هم که گفته شد همه ارواح مجردند نباید توهم شود که همه در یک رتبه اند. بلکه بین مراتب مجرد فرق بسیار است، بعضی خیالی اند بعضی وهمی و بعضی بسیار اندک عقلی و بین اینها مراتب کثیره است. اگر کسی بخواهد منکر این مطلب شود، با بداهت مخالفت کرده است. و الا دلیل منقطع است. و شیخ - رحمه الله - مایعلق بالمقام را فرموده است کما فی کتبه.

مطالب بعدی مصاحبه ایشان به نظر می رسد مطلب تازه و خاصی به آن نحو که نقل کردیم نداشته باشد و اگر باشد مطالب گفته شده کافی است.

والسلام



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برگی از تاریخ حکیمان



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

